

حری گرگان بندر آبسکون بود که ظاهراً در مصب گرگان و در محل قصبه
کنونی گمش تپه واقع شده بود در ردیف آبسکون اسمی هم از استرآباد
میبرند ولی نه بعنوان مرکز تجارتی چنانکه امروزه داراست بل بعنوان
ك شهر صنعتی اهالی استرآباد بمهارت در صنعت پارچه بافی ابریشمی
شهور بودند در این زمانست در استرآباد فرشهای پشمی میبافند ولی
معروفتر از این رشته های صنعتی دیگر یعنی صابون پزی و باروت کوبی
ست که در قرون وسطی در این قطعه وجود نداشت

در شمال آبسکون و ساحل شرقی بحر خزر نقطه آباد و مسکون
فقط دهستان بود که بفاصله شش روز راه از آبسکون واقع شده بود اینجا
سرحد بین ممالک اسلامی و متصرفات ایلات ترك از قوم غز بود بدینجهت
در این نقطه رباطی ساخته بودند و ضمناً کلمه رباط در این محل در
همان معنای اصلی خود است که پست نظامی سرحدی باشد استعمال میشد
بنای دهستانرا به پارت هانسیب داده اند علمای اروپا معمولاً کلمه دهستان
را مقارن اسم ملت دای (Dahae) قرار میدهند که بنا به تعریفات
جغرافیایانویسان کلاسیک در شرق بحر خزر میزیسته بقول طبری (ج ۲
ص ۱۳۲۳) در پنج فرسخی دهستان جزیره و یا عبارت صحیحتر شبه
جزیره (چنانکه جغرافیایانویس ایرانی در قرن دهم مینویسد) واقع بود
و در آنجا يك شاهزاده ترك میزیست اصطخری (۲۱۹) و ابن حوقل
(۲۷۷) دهستان را فقط قریه کوچکی در ساحل دریا میدانستند که
جایگاه ماهیگیران بود از طرف دیگر مطابق قول مقدسی (۳۵۸-۳۵۹)
دهستان در قرن دهم مرکب از چندین قریه بود که شماره آنها تا ۲۴
میرسید مرکز تمام بلوک و یا رستاق مزبور شهر آخر بود که در سمت یمن

راه رباط سرحدی واقع شده بود در آخر مناری ساخته بودند که از مسافت دوری نمایان بود رباط در اوائل دیواری داشت ولی در آن زمان دیوار را بامر دولت خراب کرده بودند و پست سرحدی سابق يك قریه آباد و غیر نظامی شده بود که بازارها و مساجد فراوان داشت مقدسی در ذکر مساجد از يك مسجد قدیمی که دارای ستونهای چوبی بوده و از مسجد دیگری که مناره داشته اسم میبرد و برخلاف سایر مساجد که متعلق به شافعی ها بوده این مسجد به حنفی ها تعلق داشته مادام که این قضیه حل نشده که آیا در عرض هزار سال اخیر نقشه ساحل شرقی بحر خزر تا چه اندازه تغییر کرده است ما نمیتوانیم بدقت و صراحت تعیین کنیم که نقطه سرحدی فوق الذکر ممالک اسلامی در چه جائی واقع شده بود اطلاعات تاریخی راجع باین محل فوق العاده کم است ما نمیدانیم که دهستان در چه تاریخی از عرصه وجود بیرون شد و در چه زمانی آخرین آثار تمدن ایران و حیات شهری از این سرزمین رخت بست در خط رود اترک آثاری از انهار و قنوات آبیاری بزرگی نمایان است ولی محققین معاصر مانند یوسلاوسکی چنین تصور میکنند که وجود آبیاری مصنوعی در این صفحه فقط در صورتی ممکن بوده وجود داشته باشد که در زمان قدیم آب اترک و سمبار و چندیر بمراتب بیش از زمان حال بوده باشد و آب آنها مثل امروز مزه تلخ و شور نداشته موقعیت خرابه های شهری که باسم مشهد مصریان معروف بود از جمله مدارکی است که از روی آن تغییر مسیر اترک را حدس میزنند در عشر چهارم قرن نوزدهم کونولی سیاح (ج ۱ ص ۷۶-۷۷) شرحی راجع به خرابه ها نوشته بعد ها کوشین

(۱۵۲-۱۵۳) شرح مفصلتری تدوین و نقشه هم ضمیمه کرده است
فحوظه شهر قریب به ۱۲۰ جریب روسی و خود شهر دیواری از آجر
پخته بشکل منظم داشته که در سمت جنوبی آن حصاری ساخته بودند
در وسط شهر در جزو مسجدی که گچکاری شده و خوب محفوظ مانده
است دو منار دیگر بود از سمت مسجد آثار طاقنما های دروازه مانندی
پدیدار است که کاشی های آبی مثل کاشی هائیکه حالیه در قصور پادشاهان
ایران دیده میشود داشته جنب دروازه شرقی مسجد سفید و بزرگ دیگری
واقع بوده که آثار آنهام بخوبی محفوظ مانده است افسانه محلی تخریب شهر
را بطائفه کالمیک نسبت میدهند که در اواخر قرن شانزدهم و اوائل قرن
هفدهم در این صفحات ظاهر شده بود بهی از انرك بطول پنجاه ورست
بشهر کشیده بودند خرابه های شهر بقدری از ساحل کنونی دریا دور واقع
شده است که ما نمیتوانیم بگوئیم آیا این خرابه ها ربطی بدهستان قرن
دهم دارند همان دهستانی که در فوق دیدیم مرکب از چند شهر بوده و
اقلاً آبادی عمده آن متصل بدریا بوده است خرابه هائیکه امروزه از اینیه
باقی مانده بطوریکه از شرح آنها مستفاد میشود نسبتاً منسوب بزمان بعد
است اما اینکه آیا دوره حیات شهر دهستان در چه زمانی سپری شد و آیا
حقیقتاً بدست کالمیک ها خراب شد؟ این مطالبی است که تا آن اندازه که
ما اطلاع داریم در منابع تاریخی ذکری از آن نشده است

در قرن دهم شهرهای عمده در قومنس نبود هر چند که پارچه های
نخی و پشمی آن سامان انتشار عمده داشت مهمتر بن شهر این ولایت
دامغان بود که مقدسی (۳۵۵) آنجا را هم شهر کوچکی نامیده است بین
دامغان و شهر دیگر این ولایت که سمنان باشد در قرون وسطی هم مثل

این زمان دوراه بوده : این رسته (۱۶۹ - ۱۷۰) راه مستقیمی از گردنه آهوان تعریف میکنند که امروزه نیز خط حرکت پست همان راه است لیکن اصطخری (۲۱۵ - ۲۱۶) و سائر جغرافیا نویسان قرن دهم راه قوسی را توصیف مینمایند که از قریه فرات میگذشته در دامغان و سمنان مناره‌هایی از قرون وسطی باقی مانده (۲ منار در دامغان و ۱ در سمنان) که طرز معماری آنها شبیه به منار خسرو جرد است دیگر از مختصات جالب توجه این سرزمین آنکه پایه تخت پارت‌ها که نزد ما فقط با اسم یونانی « هکتوم پولوس » یعنی صد دروازه معروف است در این ولایت واقع بوده قضیه محل وقوع این شهر مورد بحث و مختلف فیه است توماشک^۱ عقیده شیندلر را که یکی از سیاحان بوده قبول میکند دائر بر اینکه شهر در وسط مثلثی واقع بوده که دامغان و قریه فرات و قریه قوشه تشکیل میدهند

Persien, I, 223. (۱)



ری و همدان

سرحد غربی قومس را منزلگاه رأس الکلب میدانستند که در جبال کم ارتفاع غرب لاسگرد واقع بود این قطعه را يك صحراي نمكزاري كه قريه ديه نمك و يا ديزنمك (عربها قصر الملح خوانده اند) در آنجا واقع است از بلوك حاصلخيز خوار (بطليموس خوارا و ايزسدور خارا کسی خواره نه نام برده اند) جدا کرده قریه عمده این بلوك خوار است که در این زمان باسم ترکی قشلاق (یعنی محل سکونت زمستانی) معروف میباشد سیاحان از برجهای دیدبانی صحرا اسم میبرند که تادوره اخیر برای محافظت از تاخت و تازهای تراکمه دائر بود از تعریفات ابن رسته (۱۶۹) معلوم میشود که در قرن دهم از این قبیل برجها در آنجا برقرار بوده بین بلوك خوار و ری معبر کوهستانی واقع شده که این دو قطعه را از هم جدا میکند این معبر که از سلسله جبال باپیچ و خم کشیری عبور کرده و در یکجا گشاد و جای دیگر تنگ میشود بعقیده اغلب علما همان باب الخزر قدیم است که اسکندر مقدونی در موقعی که پس را تعقیب میکرد از آنجا عبور کرده بعقیده ابن رسته از هنتها الیه این معبر تا قریه آفر بدون سد فرسخ و از قریه مزبور تا شهر ری نه فرسخ بوده ری که در قدیم رنگا ناه داشت یکی از بزرگترین بلاد ایران بود در قرن ششم قبل از میلاد در کتیبه های داریوش شهر را گاد در مدی ذکر شده ری بواسطه قوت بنای خود به تسخیر البلاد معروف گردید چنانکه بلخ را از آن بلاد میگفتند بعد سنوکی ه. نزدیک معبر کوهستانی شهر خارا کس

را بنا کردند و فرهاد اول از پادشاهان سلسله اشکانی در نیمه اول قرن دوم قبل از میلاد ملت مرد را بدانجا کوچانید (توماشک Persien, I, 221) ری در قرن هفتم بتصرف اعراب در آمد و گاهی مقر خداوندان عرب بود که تمام قسمت شرقی ایران با انضمام خراسان را در تحت اطاعت خود داشتند یکی از این حکمرانان مهدی (پدر هارون الرشید) بود که بعد ها بتخت خلافت نشست وی در دوره خلافت پدرش منصور شهری ساخته و باسم خود محمدیه نامید این اسم در روی سکه هائیکه مهدی در دوره ولیعهدی خود زده بود غالباً دیده میشود در زمان جغرافیا نویسندگان قرن دهم ری شهر معتبری بود هر چند که از حیث عظمت و دولت بیای نیشابور نمیرسید (مقدسسی ۳۹۱) ری مثل سایر بلاد بزرگ به شهرستان و قهندر و ررض منقسم بود مسجد جامعی که مهدی بنا کرده بود مثل سمرقند و بخارا بین ارك و شهرستان واقع بود این رسته راجع بارك مینویسد (۱۶۹) که ارك بر روی قلعه «صعب المرتقی» واقع بود و از بالای این کوه منظره تمام شهر دیده میشود طول و عرض شهر بنا به بعضی روایات (مقدسسی ۳۹۱) ۱ فرسخ و بقول برخی دیگر (اصطخری ۲۰۷) $1\frac{1}{2}$ فرسخ بود

در قرن دهم اهالی هم قلعه و هم شهرستان را ترك گفته بودند و مثل سایر مراکز تجاری و صنعتی رونق زندگانی به قسمت ررض که بازارهای متعددی در آنجا واقع بود منتقل گشته بود بازار عمده را به مناسبت اسم رودی که از آنجا میگذشت روده مینامیدند غیر از آب دو رود خانه اهالی از آب چاهها هم استفاده میکردند ناحیه ری معروف به حاصلخیزی و آب و هوای گرم بود زیرا از باد های شمالی محفوظ بود

یکن در آزمان هم آب و هوای ری را مثل آب و هوای طهران امروزه مخصوصاً در فصل تابستان برای مزاج مضر میدانستند کوه آتشفشان ماوند با ارتفاع ۵۹۰۰ متری آن از همه جا و از مسافت بزرگی از سمت جنوب نمایان بود از آتش فشانی کوه در قرن دهم ذکر نمیکنند لیکن از کوه همیشه دودی نمودار بود (اصطخری ۲۱۰) چنانکه معروف است دماوند را در افسانه های ایران محل حبس ضحاک ظالم میدانند که بدست فر بدون مغلوب و محبوس شد شهر ری در قرن یازدهم دچار صدمات حمله غزها واقع گردید ولی در دوره سلجوقیان مرمت یافت طغول بیک مؤسس این سلسله در ری مدفون است ضربت قاطعی که بشهر وارد آمد در سال ۱۲۲۰ از حمله مغول بود بطوریکه یاقوت تعریف میکند (ج ۲ ص ۸۹۳-۸۹۴) شهر قبل از حمله مغول بواسطه تقار و نفاق بین حنفی ها و شافعی ها خالی شده بود مقدسی (۳۹۱) در قرن دهم از رقابت این دو مذهب سخن میراند بنا بگفته مقدسی امامت مسجد جامع بکروز با حنفی ها و بکروز با شافعی ها بود در قرن سیزدهم این اختلافات صورت جدال مسلحانه را بخود گرفته بود از بیانات یاقوت میتوان چنین استنباط کرد که یکی از دو مذهب در بین شهر نشینان و دیگری در بین اهالی دهات شیوع و غلبه داشته بنا بر این احتمال قوی میرود که سبب تولید این خصومت نه تنها جهات مذهبی بوده بلکه علل اقتصادی هم دخالت داشته

بعد از قتل و غارت مغول شهر دیگر اهمیت سابق خود را بدست نیورد در دوره مغول یکی از بواحی نه گانده و یا تو مانی که عراق عجم یعنی مدین مدینه شده بود ری با بلاد و قراء اطرافش بود (حمدالله

قزوینی ۵۲) و شهر عمده نومان مزبور ری نبود بلکه ورامین بود که اکنون خرابه های آن نمایان است جغرافیایانویسان قرن دهم ورامین را بعنوان قریه ذکر میکنند (اصطخری ۲۰۹) حکومت ری در زمان مغولها با حکمران موبروثی مخصوصی بود قسمتی از شهر ری در دوره سلطنت ایلخان غازان (۱۲۹۵-۱۳۰۴) ترمیم گردید در سمت شمالی شهر در پای کوه قلعه بنا شد (و یا بعبارت صحیحتر ترمیم یافت) که موسوم به طبرک بود و در قرن دوازدهم این قلعه بر قرار بود (ابن اثیر ج ۹ ص ۲۶۸) قسمت عمده اهالی صفحه ری در آن زمان شیعه بودند و فقط چند قریه بمذهب حنفی باقی بودند بعد از سقوط سلطنت آل هلاکو ری مثل قرن دهم در مقدرات قطعات مجاور بحر خزر شریک شده و در جزو قلمرو امیر علی که استرآباد و ماژندران را در تصرف داشت داخل گردید در سنه ۱۳۸۴ امیر ولی در نزدیکی استرآباد از تیمور شکست خورده و در همان سال عساکر تیمور بدون جنگ ری را متصرف شدند بدینصورتی که ری در دوره تیمور از قتل و غارت مصون ماند در شرح سفرهای تیمور چند مرتبه از ری سخن میرانند ولی ظاهراً مقصود از ری شهر معروف ری نیست بلکه صفحه ری منظور نظر میباشد کلاوخیو (۱۸۷) که در سال ۱۴۰۴ از ری گذشته در محل ری سابق فقط خرابه هایی مشاهده کرده است علت ترجیح ورامین به ری تا بهنگام اندازه بواسطه کثرت آب ورامین بوده که از جاجرود مهمترین رودخانه این محل استفاده میگردد ولی گذشته از ورامین در قرن دوازدهم شهر ن نیز که بدیانت کهنوی ایرانی است شهر مهمی بوده و ضرها اهالی ری وور مین بتدریج بنظر آن نقل مکان میکردند

خرابه های ری را چندین نفر تعریف کرده و شرح داده اند و از جمله شرحی است که کسرپورتر^۱ در اوائل قرن نوزدهم نوشته (ج ۱ ص ۳۵۸-۳۶۴) نقشه خرابه های ری که وی تدوین و ترسیم نموده هرگز اهمیت خود را از دست نخواهد داد زیرا حالیه بقایای دیوارها و عمارات بروشنی سابق نمایان نیست اهالی طهران در گذشته و تا یک اندازه هم تا با امروز برای ساختمانهای خود از آجرهای ری استفاده میکنند خرابه های ارك قبل از مغول واقع در روی تخته سنگ سرایشب بیش از سایر خرابه ها نمایان است بنا بگفته فریه (ج ۱ ص ۱۰۷) اهالی محل این کوه را «البرج» مینامند درپای کوه ارك دیگری واقع میباشد که ظاهراً همان قلعه طبرك است که در دوره غازان خان ترمیم شد تمام محوطه خرابه های ری شکل مثلثی دارد که کوه با ارك رأس آنرا تشکیل میدهند از جمله عمارات جالب توجه دو برجی است که دارای کتیبه هائی بخط کوفی و یکی از آنها مثل عمارت واقع در طوس به نقاره خانه موسوم است بنا بقول کرزن برج مزبور را چند سال قبل از سیاحت وی یعنی در اواخر عشر هشتم قرن نوزدهم مرمت کردند و صورت اصلی آن بطوری تغییر یافت که دیگر شناخته نمیشود لیکن تصویر شکل اولیه برج در کتاب دوبه^۲ (تصویر نمره ۳۷) موجود است سابقاً در ری حجاری برجسته از دوره ساسانیان برقرار بود و آن صورت شاه بود که سوار اسب و نیزه در دست داشت ولی در قرن نوزدهم در زمان فتحعلیشاه نقش آنرا محو کرده و بجای آن صورت فتحعلیشاه را در حالتیکه شیری را با نیزه میزند نقش کردند (کرزن ج ۱ ص ۳۵۱)

در بین خرابه‌های ورامین چند بنای قشنگ از آثار قرون وسطی دیده میشود مخصوصاً مسجدی که از اثنیه قرن چهاردهم و بنای آن را به ایلخان ابوسعید (۱۳۱۶ - ۱۳۳۵) نسبت میدهند زیبایی خاصی دارد تصویر و شرح این بنا را در کتاب دیولافوا^۱ میتوان یافت

طهران پابستخت کنونی ایران باندازه شهر جدیدی است که شرح و تعریف آنرا نمیتوان در دوره جغرافیای تاریخی وارد نمود شکل و ترکیب اولیه شهر فرق مختصری با سایر بلاد ایران داشت و عبارت از مربعی بود که در وسط هر سمتی دروازه داشت و در شمال شهر که قصر شاه تابحال در آنجا واقع است ارك و دو دروازه واقع بود طهران کنونی از بناهای مرحوم ناصر الدین شاه است که در حدود ۱۸۷۰-۱۸۷۲ شهر را وسعت داده و تجدید عمارت کرد و ضمناً تجدید عمودت پاریس را در دوره ناپلیون سوم سرمشق این مهم قرار داد شهر امروزه شکل مثنی دارد که دارای دوازده دروازه و قطر دایره آن بیش از ۱۵ ورست است استحکامات شهر بشکل استحکامات پاریس قبل از جنگ فرانکو و پروس ساخته شده ولی مثل این قبیل اثنیه پاریس مسلح به توپ نیست و برای حفظ شهر بکلی بیفائده است بعضی از دروازه‌ها خود اثنیه زیبا و عالی هستند در داخل شهر چند خیدن و بناوار و چند میدان و بعضی عمارات قشنگی بنا شده کرن (ج ۱ ص ۳۰۶-۳۰۷) تشیده دارد که آبادی شهر دیگر چند آن کاری ندارد و کجیت نصر الدین در حر ساخته تغییر و تبدیل ساختمان شهر بشکل اروپائی موقوف آمد بدون اینکه بزیربنای

مخصوص شرقی لطمه وارد شود^۱

طهران مثل سایر شهرهای بزرگ ایران دارای مکان مقدس مذهبی میباشد و این قبر شاه عبدالعظیم است که از اولاد علی و از دست متوکل خلیفه بری فرار کرده و در سال ۸۶۱ در آنجا وفات یافت حمدالله قزوینی (چاپ شفر ۱۷۶) امامزاده عبدالعظیم را در جزو اشخاصی ذکر میکند که در ری مدفون هستند هر چند که آن حضرت را در بین مدفونین در مقام اول قرار نمیدهد و نیز امامزاده حمزه از اولاد علی فرزند امام موسی کاظم و برادر علی الرضا در ری مدفون است در زمان حمدالله قزوینی (۱۷۴) در ری غاری را نشان میدادند که یکی از امامزاده ها از دست معاندین بدانجا پناه برده و غائب شده بود بنای کنونی عمارت مقبره حضرت عبدالعظیم را (کرزن ج ۱ ص ۳۴۶) بطوریکه از خطوط عمارت آن معلوم میشود ناصر الدین شاه ساخته و داخل عمارت بست است که غیر مسلمان بدانجا راه ندارد و پناهگاه مسلمین است علامت ظاهری التجا طنابی است که در جلو صحن کشیده اند امامزاده عبدالعظیم در مسافت نه ورستی طهران واقع و بوسیله راه آهنی که عجالتاً یگانه راه آهن ایران است با طهران متصل میباشد

آرین ها هنگامیکه بسمت غرب حرکت میکردند در ری داخل ولایتی شده بودند که سابقاً عساکر آشوری وارد آنجا شده و بنا بر این مملکت مزبور تا یکدرجه ممکن بوده که تحت نفوذ تمدن بین النهرین

(۱) در سنوات اخیر برای توسعه خیابانها و آرایش شهر واحداث میدانها و ترویج تمدن شهری اروپایی قسمهای بزرگی برداشته شده و صورت شهرتیر فوق العاده کرده است .

واقع شود آشوریها در دوره سلطنت آسارهادون (۶۶۸-۶۸۱) تا البرز و دماوند رسیده بودند ولی این سفرها صورت تاخت و تاز را داشت و مانع از آن نگردید که مدیها در دوره سلطنت آسوربنی پال (۶۶۸-۶۲۶) خلف آسارهادون از موقعیکه آشوریها در جاهای دیگر مخصوصاً در خوزستان مشغول بودند استفاده کرده و سلطنت مقتدر مدی را تشکیل بدهند مدیها در ولایتی به مرکز قطعات کوچک جداگانه و تشکیل یک مملکت و دولت واحد موفق آمدند که همدان کنونی در آنجا واقع است یعنی بلاواسطه در پای سلسله جبالی که ایران را از بین النهرین جدا میکنند مملکت دیوگر یعنی سرزمین عملیات مؤسس واقعی و بنا افسانه مملکت مدی در همینجا واقع بود

مطابق تحقیقات توماشک (ج ۱ ص ۱۵۴ Persien) راه بین همدان و ری (و یا بین اکتان و راگنا) در قدیم مطابق راه کنونی و از طریق زرند واقع بود جغرافیایان عرب راه دیگری را تعریف میکنند که از طریق شهر ساوه و بیشتر قوسی بوده نزدیکترین راه بین همدان و ری را ۹ فرسخ (۲ $\frac{1}{4}$ + ۳ ورست) محسوب میدارند هر چند که قسمتی از این راه از طریق جبل واقع شده ولی هیچ گرده باستانی محوطه پنجاه ورستی کوشکک مزدکان برای حرکت چهار پایدن و حتی عربها اشکالات عمده ندارد علاوه بر آن در فاصله بین کوشکک و مزدکان گاهی عبور و مرور بواسطه کثرت برف موقوف میشود (تومانسکی ۲۹) بنا بر تعریف جغرافیایان عرب راه قوسی ۶۱ فرسخ بوده از نقطه جانب توجه این راه قریب مشکویه بوده که در ۸ فرسخی سرد و ۱۵ فرسخی ری واقع بوده و این رسته (۱۶۸) مینویسد که در آنجا قلعه جانب توجهی از زمان

قبل از اسلام باقی مانده بوده که دارای اشکالی از چوب و بام مطلقاً بوده در قلعه باغی و در آن باغ چشمه آبی جاری بوده که مزارع مجاور را مشروب میساخته از مشکویه به منزلگاه دیگر براه ری از رودخانه میگذشتند که حالیه باب شور معروف است و از روی پل آجری رودخانه قلعه دماوند نمایان بود

بنا بر این علت ایجاد راه قوسی در این محل نه بواسطه موانع طبیعی و جغرافیائی بود بلکه علت آن اهمیت شهر ساوه بود که امروزه هم محال زرنده که بر سر شاهراه واقع است در جزو ساوه میباشد از همینجاست که یکی از راههای جنوب ایران جدا میشود. بلوک ساوه در جزو ولایت قم داخل میباشد این قصبه هم (۲۶۵) در قرن دهم همینطور مینویسد ساوه از لحاظ سیاسی در قدیم مطیع ری بوده نه همدان از قراریکه این رسته تعریف میکند (۱۶۸) پست گمرکی حکمران ری در سمت غربی محل انشعاب راهها از همدان بساوه و زرنده و قدری در سمت شرقی قریه بوسته بوده که در آن دوره هنوز برجها بود

شهر ساوه را از بناهای دوره اسلام دانسته اند ظاهراً شهر در دوره مغول اهمیت بزرگی نداشت هر چند که در شرح تسخیر ساوه بدست مغولها از سوختن کتابخانه معتبری ذکر میشود (یاقوت ج ۳ ص ۲۴) در ساوه هم مانند ری مبارزه بین شهرنشینان که پیرو مذهب شافعی بودند و سناکتین قرا که شیعه بودند دوام داشت مرکز تشیع و کانون مبارزه با سنی ها قریب آره بود که فاصله کمی در جنوب شهر واقع بود ساوه در قرن چهاردهم بدست حکمران محلی مرمت یافت و ظاهراً حدود آن وسیعتر از سابق شد با اینکه یکی از اماکن متبرکه که شیعیان یعنی قبر

امامزاده اسحق بزادر امامرضا در ساوه بود مع هذا شهر بلك شهر سنبل بود علاوه بر آن در قرن چهاردهم هم مانند این زمان قبر حضرت شمویل پیغمبر را در حوالی شهر نشان میدادند (حمدالله قزوینی ۶۳)

دره وسیع و حاصلخیزی که بنا بحکایت هرودوت دیوکس پایتخت خود را در آنجا ساخته و هفت ردیف دیوار بدور آن کشیده بود از دو دامنه کوه الوند و یاروند که یونانیها اورونت گفته اند تشکیل یافته و از رود مراد بیک چای و عده زیادی چاه مشروب میشد بواسطه وفور آب همیشه در شهر و اطراف باغات میوه و انگور فراوان بود زراعت هم میشد ولی محصول آن نامرغوب بود (حمدالله قزوینی ۷۱) و از قرار معلوم علت آن سردی آب و هوا بوده دره مذکور در ارتفاع ۶۰۰۰ فوت از سطح دریا واقع شده اسم کنونی همدان همان Hagmatána است که در فرس قدیم مصطلح بود و یونانیها آکباتانا میگفتند

آکباتانا بعد از سقوط دولت مدی در دوره هخامنشی مقر پادشاهان بود سلاطین ایران بملاحظه ارتفاع شهر و آب و هوای خنک دره تابستان را در آنجا بسر میبردند چند ستون و صورت شهری را که ابن فقیه (۲۴۱) ذکر کرده و اشعار یکی از شعرای عرب را در تعریف آن نقل میکند بدوره هخامنشی نسبت میدهند شیر که در آن زمان دم دروازه شهر واقع بود بقدری در نظر شاعر کهن سال جلوه گر شده که وی خطاب بدان نموده میپرسد اقبالک کان الدهر اذ كنت قبلة ارض آکباتان هم در دوره سلاطین مدی و هم در زمان پادشاهان هخامنشی محکمترین قلاع و منکته و ایمن ترین محل حفظ خزائن شاهی محسوب میشد اسکندر مقدونی غنائمی را که در جنگها بچنگ آورده بود در همین قلعه جی داد قلعه

ا کباتان در دوره اشکانیان نیز همین اهمیت را داشت از قراریکه پولیبی (قرن دوم قبل از میلاد) تعریف میکند در پای قلعه قصری واقع بود که آجرهای طلا و نقره فراوان داشت در ردیف قصر معبدی با ستونهای مطلا واقع بود ایزیدور خارا کسی خرینه (تراور و فیلا کیون) و معبد انائید الهه نعمت ایران را در ا کباتان قرار میدهد

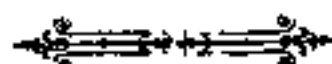
ارک آ کباتان را معمولا در محل تپه مصلی کنونی که آخرین سراسیمی کوه الوند و در جنوب غربی شهر واقع و آثار قلعه قدیمی در آنجا نمایان است ذکر میکنند لیکن در قرون وسطی چنانکه از بیانات یاقوت مستفاد میشود (ج ۲ ص ۹۸۱) خرابه‌های قلعه قدیمی را در قریه سنجاباد واقع در دو فرسخی شهر مسلمان نشین نشانت میدادند نقل میکنند که سلاطین ایران بواسطه طینت بد و عهد شکنی اهالی آن سامان خزائن خود را از آنجا بیرون بردند جغرافیانویسان عرب هم از اخلاق مردم و بدی آب و هوای همدان شکایت میکنند (مقدسی ۳۹۲) در زمان ساسانیان همدان ظاهراً اهمیت بزرگی نداشت و در جزو مقرهای سلاطین داخل نبود ابن فقیه (۲۲۹) این نکته را ذکر میکند که بناهای ساسانیان در تمام امتداد راه بین مدائن که پایتخت ساسانیان بود و گردنه که در راه بغداد بخراسان شهر اسدآباد و همدان را از هم جدا میکند واقع بود در صورتیکه از گردنه باطرف و ضمناً در خود همدان از این قبیل ابنیه بهیچوجه وجود نداشت

عربها در سال ۶۵۵ شش ماه بعد از قتل عمر خلیفه ثانی همدان را تصرف شدند در شهر جدید از آثار ادوار گذشته بقدری کم باقی مانده بود که ابن حوقل (۲۶۰) شهری را که در زمان وی (در قرن دهم) یا

برجا بود شهر جدیدی نامیده که بنای آن در دوره اسلام گذاشته شده است طول و عرض شهر يك فرسخ بود در آن زمان تعريف ميكرده اند كه زماني بوده كه شهر بمراتب بزرگتر و وسيعتر و طول و عرض آن چهار فرسخ بوده (ابن فقيه ۲۱۸) جغرافيا نويسان عرب در ضمن تعريف شهر از ارك ذكری نكرده و فقط از شهرستان سخن مي رانند كه داراي چهار دروازه آهنين و در مركز شهر واقع و در آن زمان روي خرابی گذاشته بوده (مقدسی ۳۹۲) بازارها و مسجد جامع در روض بود كه از هر طرف شهر را احاطه كرده بودند شهر از حيث عده نفوس و ثروت از ری كمتر بوده در قرن دهم و يازدهم شهر پایتخت بعضی از حكامان محلی و مخصوصاً از سلسله آل بويه بوده ولی كليتاً اهميت سياسی و نظامی برجسته نداشت ولی با اينحال و با وجوديكه دوره های انحطاط موقتي بخود ديدم معيذاً تا با مرور اهميت عمده يك مركز تجارتي و صنعتی خود را از دست نداده است همدان كه مهمترين شهر جنوب غربی ايران بوده همیشه برای تجارت اين صفحات با ممالك غربی مراکز ابرار كردن مال التجاره بوده مال التجاره ها تيرا كه به تبريز و از آنجا بطرف دریای اسود و طرابزون حمل ميشد بهمدان می آوردند و بعد از آنكه تجارت انگليس و هند از راه بصره و بغداد رو بترقی گذاشت از اين دو شهر هم مال التجاره ها تيرا كه برای ایالات جنوب غربی ايران اختصاص یافته بود شروع بحمل همدان نمودند بنا بگفته تومانسکی (۳۰) « بازار وسیع و با رونق همدان از مال التجاره انگليس - هند مملو است کاروانهائی كه حامل مال التجاره مزبوره هستند از همدان بطهران و از طریق آره برشت میروند » بنا بقول كرز (ج ۱ ص ۵۶۶) در زمان مسافرت وی (در سال ۱۸۸۹) عده نفوس

همدان از ۲۰۱۰۰۰ تجاوز نمیکرده و ایکن تومانسکی که فقط پنج سال بعد از کرزن سیاحت کرده عده نفوس را از چهل الی پنجاه هزار تشخیص داده است و مینویسد که شهر در عرض بیست سال اخیر بواسطه توسعه تجارت بر بطانی - بغداد ترقی کرده است بمناسبت اهمیت تجارتی شهر عده معتابھی (بقول کرزن ۱۵۰۰ الی ۲۰۰۰ نفر) از کلیمی های محلی و بغدادی در آن سکونت دارند بنا بر گفته تومانسکی در بازار همدان اکثریت و غلبه با کلیمی های بغدادی است اهالی محل احساسات خصومت آمیز شدیدی نسبت به کلیمی ها دارند هر چند که باتفاق کلیمی ها اماکن متبرکه که قوم یهود یعنی قبر موهوم استر و مرد خای را ستایش و زیارت میکنند بنا بقول کرزن گنبد این عمارت مسلماً صورت بناهای جدید را دارد اجساد میان ضریح های چوبی که روی آنها از کتیبه های کلیمی پوشیده شده است قرار گرفته اند که پورتر (ج ۲ ص ۱۰۸) شنیده بود که عمارت کنونی مقبره را بعد از تیمور بنا کرده و در قرن هفدهم مرمت نموده اند قبر ابوعلی ابن سینا فیلسوف شهید قرن یازدهم در نزدیکی همین عمارت واقع است

(۱) در این زمان از عداوت های منی همچگونه آناری در ایران دیده نمیشود - م



کوهستان، کرمان و مکران

احتمال کلی می‌رود که سکونت آریین‌ها در ولایات جنوبی ایران ربطی بمهاجرت سابق الذکر مدیها نداشته هرودوت (۱۲۵، ۱) ایرانیان ولایات جنوبی ایران را بر خلاف مدیها عموماً بکلمه پارس نام می‌برد طوائف دروسیاوی و گرمانی اوی که ولایات جنوب شرقی یعنی گدروسیا که در این زمان مکران است و کرمان با اسم آنها نامیده شده اند در جزو پارس‌ها محسوبند احتمال می‌رود که این مهاجرت از شرق بعرب بوده و شاید این آریین‌ها در خراسان از شاخه شمالی ایرانیان جدا شده و سیستان را اشغال کرده و طائفه که هرودوت با اسم سرنگ می‌نامد در سیستان مانده بعدها اغلب اسامی ملت زارانکوی (آریان) Zarangae (پلینی) و درانگی (آریان و سترابون) و Drangae (پلینی) و نام ولایت Drangiana ذکر میشود چنانکه دیدیم این نام در قرون وسطی بناه زرنج پایتخت ولایت باقی بود کیبیرت^۱ نیز حدس می‌زند که مهاجرت آریین‌ها از راه سیستان بجنوب جداگانه بوده

آریین‌ها که از سیستان حرکت میکردند قبل از همه مجبور بودند از کویر گذشته و بقسمت شمال شرقی ولایت کنونی کرمان و بصرف دامنه های جبال بروند که از حیث احوال معرفت لارضی و توجه از شمال غرب بجنوب شرق منسوب به سلسله زاگروس میباشند که سرحدی غربی ایران را تشکیل داده و بعضی سلسله‌های فرعی آن خود فلان ایران را تشکیل میدهند

در عهد تاریخی اهمیت عمده را راهی داشته که از سیستان به بم میرفته منطقه معمور این سرزمین را دشت وسیعی از ممالک سیستان جدا کرده که وسعت آن کمتر از دشت بزرگی است که در سمت شمال امتداد دارد دره و ماهورهایی که چندان ارتفاعی نداشته و بشهر خبیص منتهی میشود این دشت را دو قسمت میکند: دشت کویر و دشت لوط جغرافیا نویسان عرب این دو قسمت را بیک اسم «مفازة خراسان» میخوانند اصل کلمه کویر هنوز معلوم نشده توماشک (ج ۲ ص ۵۸۲) عقیده دارد که اصل کلمه از لغت فرس قدیم *gawér* (کویر) از کلمه *gaw* (cavitas) اخذ شده است ولی احتمال قویتر آن است که این اصطلاح از ریشه عربی قفر که جمع آن قفار و یا قفور است اخذ شده که در معنای صحرای بی آب و علف آمده است علائم مشخصه و ظاهری کویرها زمین هموار و مسطح خاک تیره رنگ گودالهای با آب سبز قلم و مقدار کثیری نمک است که گاه بشکل لکه های سفید جسته جسته نمایان و گاه بشکل پوست نازکی روی محوطه بزرگی نشسته و زیر پا صدا میکند و از دور مانند یخ پدیدار است در مواقع بارندگی کویر بشکل یک باطلاق کشیف و حتی دریاچه بزرگی در میآید صحرای خراسان به نظر اعراب هم مثل صحرای فوق العاده بی حاصل و بیثمیری آمده حتی در مقایسه با صحاری عربستان و افریقای شمالی که عربها خوب میشناختند اصطخری (۲۲۷-۲۲۸) میگوید که در عربستان و افریقای شمالی تمام صحاری با استثنای بعضی محوطه های کوچک مراتع خوبی بوده و بدین جهت بین قبائل کوچ نشین قسمت شده است در صورتیکه صحرای خراسان تقریباً بکلی غیر مسکون میباشد چشم انسانی فقط چاره و بستخندهای طرفین را می بیند لیکن از بیانات همین

جغرافیایان و نویسندگان معلوم میشود که از این صحرا هم کوچ نشینان عبور میکردند و کاروانیان نه تنها از جهت وضعیات طبیعی صحرا بلکه بواسطه حملات راهزنان در معرض خطر بودند یکی از علل جسارت راهزنان این قضیه بود که نقاط مجاور صحرا در زیر تسلط دول مختلفه بودند و سارقین هر وقت از طرف يك دولت مورد تعقیب واقع میشدند میتوانستند بممالک دولت دیگر پناه ببرند از قرار معلوم بلوچها و کوفجها (قفصها رجوع بذیل شود) که در قسمت جنوبی کرمان سکونت داشتند مرتکب راهزنی میشدند بنا بگفته مقدسی (۴۸۹) عضدالدوله (۹۴۹-۹۸۳) پادشاه آل بویه باقوام مزبوره غالب آمده و هشتاد تن از جوانان آنها را بعنوان کروکان برد این گروپها همیشه در شیراز توقیف بودند و فقط پس از ورود عده لازمه مباداه و مرخص میشدند از آن بعد راهزنان نسبت بکاروان هائیکه بلد و راهنمای سلطان فارس یعنی عضدالدوله را همراه داشتند جسارت نمیکردند و معرض غارتگری راهزنان فقط ممالک و کاروانیان سامانیان بودند

کرمان و کوهستان را که در قسمت جنوبی خراسان ولایتی است کوهستانی چند راه بهم متصل میکند مخصوصاً اغلب راهی را ذکر میکنند که از طریق راور و واحه نه بند به خور میرفته و راهی که از طریق خبیص به خوسپ ممتد میشده ولایت کوهستانی در تاریخ ایران اهمیت بزرگی نداشت در همان قرن دهم قراء این ولایت را اراضی وسیعه ازهم جدا کرده بود که فقط ایلات کوچ نشین میتوانستند در آنجا زندگی کنند در این ولایت رودخانه نبود و فقط چاهها و قنوت زیر زمینی وجود داشت (اصغری ۲۷۴ - ۲۷۵) در قسمت جنوبی کوهستان نخل